



با عرض سلام و خدا قوت به بهترین راهنما و معلم زندگی ام و تمامی عزیزانی که در این کار تربیت و پرورش انسانیت به شما کمک می کنند و تمامی رهروان عاشق

من « زهرا » می دانم و یادم هست الست را، زیرا مرکز عدم است

می دانم که اصل، کشت اول است و با عشق و فضا گشائی، بذر عشق را می کارم

من می دانم که در بدو خلقتم به عنوان انسان، قدرت اختیار و انتخاب واراده آزاد بمن عطا شده، بنا بر این اختیارم را به اجسام یا همانیدگیها تفویض نمی کنم و از آن آگاهانه استفاده می کنم و در اطراف اتفاق این لحظه فضا را باز می کنم، زیرا هر لحظه ناظر بر ذهنم هستم تا قضاوت و مقاومت نداشته باشم و قانون قضا و کن فکان را باور دارم و آن را زیر پا نمی گذارم چون خودم را با دیگران مقایسه نمی کنم

اگر اشتباهی مرتکب شدم می پذیرم که این از من ذهنی ام بوده و بلا فاصله از زندگی، خودم و تمام کسانی که به آنها ظلم کرده ام و درد داده ام عذر خواهی می کنم، زیرا می دانم که اولین شرط برگشتن از من ذهنی به این لحظه، عذر خواهی است

حیثیت و آبروی بدلی ام را که در طی این سالهای جاهلیت در همچواری با من ذهنی ام ساخته ام تا خوشایند دیگران باشم بر سر هر کوی و بازار، به تاراج باد می سپارم و رسوایش میکنم زیرا وقتی خدا می داند من این هایی را که به نمایش می گذارم نیستم، وقتی خودم هم می دانم این ها دروغ و ناشی از ریا کاری من ذهنی ام هست، دیگر چه اهمیتی دارد که مردم هم اینها را بدانند

با فکر نکردن به همانیدگیها و واکنش نشان ندادن به آنها و اهمیت ندادن به توقعات، کینه، رنجش، خشم و درد دیگر تخم بد نمی کارم تا زندگی رسوایم نکند و فهمیدم که در این مزرعه پاک نباید بجز تخم عشق و مهر چیز دیگری بکارم و اینگونه به واسجد واقتراب عمل می کنم

یاد گرفتم که تقلید کردن از دیگران و رقابت و چشم و هم چشمی با آنها، که بخاطر اهمیت دادن به دیده ها و شنیده های چشم و گوش حس می ام است، قضاوت، مقاومت، ناراحتی و ناراضی و گله و شکایت هنگام از دست دادن همانیدگیها بجای تسلیم و خوشحال بودن، عجله و بی صبری در راه تبدیل و حضور و زیر پا گذاشتن قانون قضا و کن فکان و مقایسه خود با دیگران چه در امور مادی و چه معنوی و اندازه گیری پیشرفت معنوی ام با خط کش ذهن، و اگر بجای کار کردن روی خودم، حواسم به کنترل و تغییر دادن دیگران باشد، همه جاهای لغزش است و چون میدانم که کفش هایم مناسب کوهنوردی و گذر از این راه های صعب العبور و لغزنده نیست، پس با رعایت احتیاط و پرهیز با حضور و نظارت بی وقفه بر ذهنم آرام و با تانی این مسیر پر شیب و پر خطر را طی می کنم تا با به دست گرفتن پرچم یاری خداوند و با کمک و هدایت او بتوانم این مشعل انسانیت را روشن کنم و روشن نگه دارم تا با کمک نور آن و پهن کردن دامن حضورم همه یاران را دعوت کنم تا با هم و در کنار هم در یک جا بنشینیم زیرا به این باور رسیده ام که همه ما یکی هستیم، یک تن واحدیم و فقط این گونه می توانیم نزد خدا حاضر باشیم، او ما را اینگونه پذیراست

من « زهرا » می دانم این را که نمی دانم و تنها اوست که می داند

واین را می دانم که

پیش چوگان های حکم کن فکان

می دویم اندر مکان و لا مکان

مثنوی ۲۴۶۶ / ۱

در این خاک، در این خاک، در این مزرعه پاک

بجز مهر بجز عشق، دگر تخم نکاریم

غزل ۱۴۷۵

رحمتی افشان بر ایشان هم کنون

در نهانخانه لدینا محضرون 🌸🌸

🌟 ۳/۳۳۹۴

در بن چاهی همی بودم زیون 🌸🌿

در همه عالم نمی گنجم کنون 🌸🌸

🌟 ۵/۲۳۱۳

ور رهی خواهی ازین سجن خرب 🌸🌿

سر مکش از دوست واسجد واقتراب 🌸

🌟 ۳۶۰۷/ ۱

معلم عزیزم، نکاتی از این درس گهربار ۸۵۵ را اینگونه بصورت تعهد نامه نوشتم تا با تکرار مداوم آن ذهنم هم با تلقین آنها را بپذیرد

با سپاس از زحمات و تعهد و تلاش خستگی ناپذیرتان 🙏🙏🌹

خیلی خیلی دوستتان دارم 🌹🌹❤️❤️

با احترام
زهرا از نوشهر